



نویسنده آمریکایی، (متولد سال ۱۹۴۸) در ایران به خاطر فیلم «پرونده های محرمانه لوس آنجلس» معروف است که فیلم نامه آن نیز به فارسی درآمده. اگر چه خود او خوش ندارد، ولی رمان هایی که تا به حال نوشته در ژانر پلیسی-جنایی قرار می گیرد و به خشونت در جامعه آمریکا، لاپوشانی و زده بندهای پلیس و دستگاه قضایی آن کشور می پردازد. کوکب سیاه (۱۹۸۷) هفتمین کتاب او در واقع اولین از مجموعه کتاب هایی است که تحت عنوان چهار گانه لوس آنجلس منتشر شد و پرونده های محرمانه لوس آنجلس (۱۹۹۷) سومین بخش آن محسوب می شود. کریس هشون کارگردان خوب آمریکایی (عجوبه ها) فیلمی بر اساس همین کتاب و با شرکت ژاسل کراو ساخت که اسکار بهترین فیلم نامه آن سال را از آن خود کرد.

جیمز الروی، سگ اهریمنی ادبیات جنایی آمریکایی نام فیلم مستندی است که در سال ۱۹۹۳ بهاد راینهارد با شرکت خود جیمز الروی ساخته است.

من

جیمز الروی

هفتم

پس از شنیدن صدای بوق، پیام بگذارید!

ترجمه: سعید خاموش

James Ellro



تصویری از فیلم «پرونده های محرمانه لس آنجلس» که فیلمنامه آن بر اساس رمان «الروی» نوشته شد و اسکار بهترین فیلمنامه را نیز تصاحب کرد

معروف است که اعتقاد دارد برچسب «سگ شرور» بازی است و رفیق اش الروی اتفاقاً آدم شق و روق و خشک مقدسی است. ولی سابل قضایا را جور دیگری می بیند: شخصیت بیرونی او همین است. اگر کاری هست که به جا افتادن و بهبود کیفی کتابش کمک کند، این کار را می کند، و اگر کاری هست که به فروش بیشتر کتابهایش کمک کند، انجام اش می دهد. به اعتقاد سابل، الروی حالت آدم بازنده و مستمیده ای را دارد که مدام تلاش می کند تا بیشتر در دل خواننده هایش جا باز کند.

و خود جیمز الروی در این زمینه می افزاید: تمامی این مسائل از سر زندگی و انرژی طبیعی درونی ام سر چشمه می گیرد. از آنجا که خوب می دانم چه طور جلوی مردم نقش ایفا کنم و از آنجا که یک ناطق و معرکه گیر تمام عیارم، بنابراین شخصیت بیرونی ام (پرسونایم) را مدیون همان مردمی هستم که به دیدن من می آیند؛ مدیون آدم هایی که در یک شب سرد زمستانی یا در یک شب گرم تابستانی نزد آمدند تا کتاب هایم را برایشان امضا کنم و در ضمن تمایشی نیز برایشان اجرا کنم یا آن من من کردن ها و فنس فنس کردن های ریاکارانه و نامفهوم حرف زدن ها و کلمات اشتباهی استفاده کردن ها و تمامی آن زور زدن ها که مطیع و متواضع به نظر برسی، شخصیت واقعی من نیست. راستش فقط تر جیح می دهم به آنجا بروم، به مردم شور و امید بدهم و چیزی در اختیارشان بگذارم تا به خانه ببرند.

پدید آمده و جیمز نیز از آن پس همین سبک را ادامه داد. آن خانم ویراستاری آن که بلدند به تیلور سبکی که با پرونده های محرمانه لوس آنجلس آغاز شد، کمک کرد.

ولی به تیلور شخصیتی این «سگ شرور» چه چیزی کمک کرده؟ آیا بازی در می آورد یا آن که تأثیر همان روزهای سختی است که پشت سر گذاشته و از آن حالت تدافعی سال های جوانی اش سرچشمه می گیرد؟ خوب، هر کس در این زمینه عقیده خودش را دارد. ولی بیل استونر - خکار آگاه سابق بخش جنایی پلیس لوس آنجلس که الروی برای نوشتن زندگی نامه اش از او کمک گرفت - معتقد است که شخصیت بیرونی الروی یا شخصیت واقعی او در تعارض است. وقتی با او آشنا شدم خیلی بی پرده و بی ملاحظه راجع به مرگ مادرش حرف می زد - راستش اول آشنایی مطمئن نبودم که اصولاً می خواهم یا این آدم کار کنم یا نه. اخیلی بد دهن بود ولی با گذشت زمان، فهمیدم که موجود بسیار شریفی است. حالا که به گذشته فکر می کنم می توانم بفهمم او شوکه شده بود، و بعد در حالی که تحقیقات ما جلو می رفت، رفته رفته مردی را می دیدم که عاشق مادرش شده است. ما صمیمی و صمیمی تر شدیم و حالت دو برادر را پیدا کردیم. او یکی از بزرگوارترین و دوست داشتنی ترین آدم هایی است که در زندگی شناختم ام.

همسایه دیوار به دیوار الروی در کانزاس سیتی، لی میچور

خواهد ماند نگرانش کرده و بنابراین قدری در تصویری که از خود در اذهان مردم می سازد، تجدید نظر کرده است.

او قاطعانه خود را از محدودیت های ژانر تخیلی جدا کرده و گفته که می خواهد قید و بند های ژانر را از میان بردارد و دیگر هرگز کتابی ننویسد که بتوان آن را فقط در رده بندی ادبیات جنایی گنجانده. اگر بخوانید مراب به عنوان یک رمان نویس در رده بندیهای کوچکتری قرار دهید، می توانم از خود به عنوان یک نویسنده داستان های تاریخی نام ببرم.

تاریخچه زندگی خود الروی شبیه داستان یکی از کتاب های خودش است: ده ساله بوده که مادرش - که الروی او را تحقیر می کرده - به قتل رسیده، سال ها ولگردی کرده، مواد مخدر مصرف کرده و زندگی بزهکارانه داشته؛ سرانجام از تباهی دست شسته، و در حالی که در یوفه باشگاه های ورزشی لوس آنجلس کار می کرده و زندگی اش را می چرخانده، به نویسندگی روی آورده است.

الروی جزئیات این سال های سرگردانی را در کتاب زندگی نامه بی پرده خود تقاط تاریک زندگی من (۱۹۹۶) که در واقع توصیف کنکاش های او برای یافتن قاتل مادرش است، آورده است. ولی از آنجا که الروی نویسنده ای با کتابی چون مرثیه برآون در سال ۱۹۸۱ آغاز کرده، تجلیل و ستایش جامعه ادبی نیز از او چشم گیر و بلافاصله بوده است. او در کتاب های اول خود متأثر از دانشی همت و ژورنالیسم بود و اگر چه از سبک رمان نویسی «نوار پیروی» می کرد ولی تاریخچه اجتماعی لوس آنجلس را نیز در کارش ادغام کرده بود. برخی شاید سبک سخته دار و بی پرده او را با سبک موسیقی جاز کانزاس سیتی که به اصطلاح، «خیابانی» و وقیح است، مقایسه کنند. (الروی که ۹ سال است با هلن ناد نویسنده ازدواج کرده، بعد از سفری به کانزاس سیتی برای ملاقات و آشنایی با مادرزتش، در همان جیاماندا کار شده است.)

سبک چکش و خشن الروی که در واقع «علامت تجاری» و مشخصه کارش شده، منشأ سرچشمه جالبی دارد. نت سابل، دوست قدیمی و کارگزار الروی در سال ۱۹۸۹ می خواسته دستنویس پرونده های محرمانه لوس آنجلس را به ناشر تحویل دهد که از سوی انتشارات «وارنر بروس» با او تماس می گیرند که حدود یک سوم کتاب باید حذف شود، چنین جرح و تعدیلی باعث می شد که کتاب حتی در قطع شمیزی اش نیز سود آور نباشد. وقتی سابل به شوخی به الروی گفت که بد نیست همه کلمه های کوچک مثل «و» ها و «اما» ها را بزنده، الروی از عصبانیت منفجر شد. الروی همان شب دستنویس را به خانه برد و با کتابی کم حجم تر و با یک سبک نوشتاری جدید باز گشت. سابل در این باره می گوید: «بیدین گونه بود که یکدفعه این سبک خارق العاده که با خشونت داستان چور در می آید،

جیمز الروی، در آن کاپشن و شلوار اسپرت و آن عینک دور گردش همان قدر خطرناک به نظر می رسد که یک استاد تاریخ دانشگاه... اتاق کارش بی زر و زیور و بی پیرایه است (نه کامپیوتری در آن به چشم می خورد و نه ماشین تحریری؛ او کتاب هایش را با مدام می نویسد) و خانه اش در حومه شیک کانزاس سیتی - یعنی با فرسنگ ها فاصله از آن زندان لوس آنجلسی که سال های نوجوانی اوایل بیست سالگی اش را در آن سر کرده - قرار دارد. جیمز الروی، خالق پرونده های محرمانه لوس آنجلس و چهارده کتاب دیگر، ازدواج کرده، زندگی زناشویی ظاهر آخویی دارد و آرام و آسوده به نظر می رسد. برای لحظه ای آدم به این فکر می افتد مردی که خود را «سگ شرور» ادبیات آمریکا می نامیده، رام شده و سرانجام قرار و آرام گرفته است.

... ولی وقتی با آن هیکل دو متری اش به جلو خم می شود تا حرفش را به کرسی بنشانند، چشمان قهوه ای اش حالت دو لول یک تفنگ شکاری را به خود می گیرند و بنابراین اگر می خواهید جراحی بر نذارید به نفع تان است جا خالی دهید و از تیررس اش خارج شوید. الروی غالباً صحبت های خود را با صداهای «تنگ آ» و «بوم آ» که یاد آور خشونت موجود در کتاب هایش هستند، نقطه گذاری می کند و مثلاً با یک بوم آ به تشریح کتاب جدیدش شش هزار سرد می پردازد: کتاب این طوری شروع می شود: او را به دالاس فرستادند تا با اندازه سیاهپوستی به نام ونڈل درنی را بکشد. ولی او مطمئن نبود بتواند این کار را انجام دهد. «خب شما با چه موقعیتی روبرو هستید؟ موقعیتی که دارید، موقعیت وحشتناکی است. شما جوانی را دارید که دو دل است و بر سر یک دو راهی بزرگ قرار گرفته، بعد هم در همان جمله اول به جای «سیاهپوست» از کلمه nigger (کاکا سیاه) استفاده شده. همین کلمه، یک اخطار است. خوششان نمی آید. یک کتاب دیگر بخريد چون چیزی را که دنبالش هستید اینجا پیدا نمی کنید.

خب، این حرف ها بیشتر به جیمز الروی می آید. این همان «سگ ای است» (یعنی همان اسمی که رفقایش صدایش می زنند) که طرفداران و خواننده های وفادار قدیمی آثارش می شناسند. جلسات کتاب خوانی و گفت و شنود الروی، ۵۲ ساله جملات عام و خاص است. می گویند در همین جلسات بوده که او طرفداران خود را یک عده آدم غیر عادی نامیده است. در گذشته اگر مساله ای احترامی به خواننده های بالقوه اش را به رخ اش می کشیدید یا پاسخ های بی ادبانه او روبرو می شدید، منشی تلفنی اش نیز با نام بردن از او به عنوان «سگ شرور» ادبیات جنایی از مردم استقبال می کرد. سرانجام این جمله به «سگ شرور ادبیات آمریکایی» تغییر پیدا کرد. اما امروزه همین جمله به یک پیام صاف و ساده تبدیل شده: «این جیمز الروی است. پس از شنیدن صدای بوق، پیام بگذارید.» شاید این مسئله که نامش در تاریخچه ادبیات آمریکا باقی